

A New Look at the Exegetical Methods of Both Factions (Sunni and Shia) in Interpreting Verse 55 of Surah Al-Ma'idah to Prove the Guardianship of Imam Ali (AS)



Mortaza Abdi Chari¹ 

Received: 2025/04/19 • Revised: 2025/04/25 • Accepted: 2025/04/29 • Online Publication Date: 2025/07/01

Abstract

Verse 55 of Surah Al-Ma'idah is among the most crucial and distinctive verses used to prove the guardianship (Wilayah) of Imam Ali (AS). A proper analysis of this verse can, by itself, refute numerous misconceptions. Unfortunately, many commentators have exerted excessive effort to address doubts concerning this verse, when, in fact, a precise interpretation or hermeneutic understanding of it—using three distinct Quranic methods, plus a semantic exploration of the words within the verse—could eliminate the grounds for such doubts in the first place. Most exegetes, in their interpretation of the verse, have resorted to narratives, including occasions of revelation (sha'n nuzul) and explanatory or interpretive traditions (riwayat mufasssirah or mu'awwalah). However, the doubts raised by skeptics often stem from a misunderstanding of the semantic meaning of the word "Walī" and other terms in the verse. Therefore, one of the most important focal points for Quranic research is

¹. Assistant Professor, Department of Mahdism Research, Research Institute of Mahdism and Future Studies, Research Institute of Islamic Culture and Sciences, Qom, Iran.

Email: m.abdichari@isca.ac.ir

* Abdi Chari, Morteza. (2025). "A New Look at the Exegetical Methods of Both Factions (Sunni and Shia) in Interpreting Verse 55 of Surah Al-Ma'idah to Prove the guardianship of Imam Ali (AS)". *Naqd va Nazar*, 30(118), pp. 124-163. <https://doi.org/10.22081/jpt.2025.71603.2224>

■ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Research Institute, Qom, Iran

© The Authors



the precise discovery and explanation of the meanings of verses and ambiguous statements using a fresh analytical-descriptive method. Undoubtedly, grasping the meanings of the Quran is impossible without recognizing and understanding the meanings of its words. This has always been a primary concern for religious scholars and exegetes: to delve into the core of divine goals and purposes through a precise and fundamental understanding of the lexicon. One of the most frequently used Quranic terms is "Walī", which has been employed with various meanings. Findings indicate that the word "Walī" in the Quran is used with meanings such as offspring, material and spiritual guardianship/leadership, and friend, and as a divine name and attribute. It is also frequently associated with terms like "Uli al-Amr" (those in authority) and "obedience." Therefore, the word "Walī" is a homonym (mushtarak lafzi). To accurately understand its meaning, attention must be paid to its preceding and succeeding contexts (qara'in), through which, along with its collocates (ham-neshinan) and the verse's overall context (siyaq), the primary meaning of the verse can be discovered. In verse 55 of Surah Al-Ma'idah, the guardianship and Wilayah over the community are presented as being analogous to that of the Prophet of Islam.

Keywords

Imam Ali (AS), Exegetical Method, Semantics, Guardianship, Wali.





نگاهی نو به روش‌های تفسیری فریقین در تفسیر آیه ۵۵

سوره مائده در اثبات ولایت حضرت علی علیه السلام



مرتضی عبدی چاری 

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۳۰ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۲/۰۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۰ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

چکیده

آیه ۵۵ سوره مائده، از جمله آیات بسیار مهم و ویژه در اثبات ولایت امام علی علیه السلام است. تحلیل درست این آیه خودبه‌خود شباهت زیادی را دفع خواهد کرد. متأسفانه بسیاری از مفسران تلاش زائدالوصفی را در دفع شباهت، ذیل این آیه داشته‌اند، و حال‌اینکه، تفسیر یا تأویل دقیق این آیه، با استفاده از روش‌های سه‌گانه قرآنی به اضافه کشف معنایی لغات در آیه می‌تواند زمینه ایجاد شبهه را برطرف کند. قاطبه مفسران در تفسیر آیه، به روایاتی اعم از شأن نزولی، و روایات مفسره یا مؤوله متوسل شده‌اند؛ درحالی‌که شبهه واردشده از سوی شبهه‌کنندگان، به کشف معنایی لغت «ولی» و کلمات دیگر آیه بازمی‌گردد. از این رو یکی از مهم‌ترین محورهای پژوهش‌های قرآنی، کشف و تبیین دقیق معانی آیات و گزاره‌های متشابه با روشی نو و با نگاه تحلیلی - توصیفی است. بی‌تردید فهم و دریافت معانی قرآن، بدون شناخت و درک معانی واژگان ممکن

۱. استادیار، گروه مهدویت پژوهی، پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

Email: m.abdichari@isca.ac.ir

* عبدی چاری، مرتضی. (۱۴۰۴). نگاهی نو به روش‌های تفسیری فریقین در تفسیر آیه ۵۵ سوره مائده در اثبات ولایت حضرت علی علیه السلام. نقد و نظر، ۳۰(۱۱۸)، صص ۱۲۴-۱۶۳.

<https://doi.org/10.22081/jpt.2025.71603.2224>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران © نویسندگان

© The Authors



۱۲۶

نقد و نظر

سال سی‌ام، شماره دوم (پیاپی ۱۱۸)، تابستان ۱۴۰۴

نیست. این موضوع همواره دغدغه اصلی دین‌پژوهان و مفسران بوده است که با شناختی دقیق و ریشه‌ای از واژگان، به کنه غایات و مقاصد الهی پی ببرند. یکی از پرکاربردترین اصطلاحات قرآنی، واژه «ولی» است که در معانی مختلفی به کار رفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد واژه «ولی» در قرآن با معانی فرزند، سرپرستی و رهبری مادی و معنوی، و دوست، و به‌منزله اسم و صفت الهی به کار رفته، و با واژگان اولی‌الامر، اطاعت و ... هم‌نشین است. بنابراین واژه «ولی» مشترک لفظی است که برای فهم دقیق معنای آن، باید به قراین قبل و بعد آن توجه شود که از طریق هم‌نشینان و سیاق آیه، به معنای اصلی آیه پی برده شود. در آیه ۵۵ سوره مائده، سرپرستی امت و ولایت بر آنها همانند نبی اسلام ﷺ آمده است.

کلیدواژه‌ها

امام علی علیه السلام، روش تفسیری، معناشناسی، ولایت، ولی.





مقدمه

خداوند متعال آیات قرآن کریم را به دو دسته محکّمات و متشابهات دسته‌بندی کرده است. مراد از محکّمات، آیاتی است که برای عامه جامعه درک‌پذیرند و در آن به صراحت، مسئله یا موضوعی را نفی و یا آن را تأیید می‌کند. اما مراد از متشابهات، آیاتی است که دارای لایه‌های فراوان است و برای درک و فهم آن باید از حدیث، قرآن و عقل کمک گرفت؛ از این‌رو مفسران با عرضه کردن قرآن به هریک از این موارد، روشی را به دست آوردند که مجموع آن، سه روش قرآن به قرآن، قرآن به روایات، و قرآن به عقل است.

عده‌ای از مفسران در تفسیر آیات، فقط یک روش را به کار بسته‌اند که می‌توان به تفاسیری، مانند: بحرانی (۱۴۱۵) مشهدی قمی (۱۳۶۸) عروسی حویزی (۱۴۱۵) قمی (۱۳۸۷) و ... که همگی، صبغه روایی دارند، و توضیحی اضافه‌تر از روایات نداده‌اند. از سوی دیگر، مفسرانی، مانند علامه طباطبایی (۱۳۹۰ق) با استناد به اینکه قرآن «تبیان لکل شیء» (زمر، ۲۳) است، قرآن را به وسیله خود قرآن تفسیر کرده‌اند و برخی دیگر، از طریق تفسیر قرآن به عقل، روشی دیگر به جامعه تفسیری ارائه نموده‌اند؛ اما در این میان، مفسرانی هستند که با تلفیق یک یا دو روش، به تفسیر آیه پرداخته‌اند که همین سبب روشن شدن زوایای پنهان بسیاری از آیات شده است؛ از این‌رو امروزه با پیشرفت روش و گرایش مفسران در تفسیر، شاهد ارتقای علوم تفسیری هستیم؛ همان‌طور که روش تفسیری جامع و معناشناسی روش‌هایی هستند که به آن سه روش اضافه شده‌اند.

در میان آیات قرآن کریم، آیه ۵۵ سوره مائده، از جمله آیات متشابهی است که به نظر می‌رسد نمی‌توان با یک روش، به معنا و مراد آیه پی برد. بخشی از این آیه، به وسیله روایات متواتر که بیانگر شأن نزول آیه است، که این آیه در شأن حضرت علی علیه السلام است، و این مسئله برای همه مفسران فریقین به اثبات رسیده است. بی‌شک در این روایات شواهدی دال بر فرد زکات‌دهنده هنگام رکوع نماز است و بی‌تردید آن شخص امیرالمؤمنین علیه السلام است. اما مسئله کانونی آیه، واژه «ولی» است که مفسران فریقین

بر اساس مبانی خود، در معنای آن تصرفاتی انجام داده‌اند. بیشتر مفسران شیعه در پاسخ به شبهات وارد شده به علم لغت و به کارگیری آن کلمه در غلبه معنایی مورد استناد عرف عرب و ... بهره جسته‌اند.

در این پژوهش، به بررسی و تحلیل روش‌های استفاده‌شده در مهم‌ترین تفاسیر شیعه و اهل سنت پرداخته خواهد شد تا از طریق این بررسی، روش مناسب‌تر در تفسیر این آیه به دست آید.

۱. مفهوم‌شناسی روش‌ها

مفسران در تفسیر قرآن کریم از روش‌های گوناگون بهره جسته‌اند. این روش‌ها به سه روش اساسی و یک روش جدید که زاده چند سده اخیر است، دسته‌بندی می‌شود.

۱-۱. روش قرآن به قرآن

مقصود از این روش، تفسیر قرآن به قرآن است که هر آیه‌ای به کمک و استناد آیات دیگر، اعم از آیات آن سوره و یا آیات دیگر سوره‌ها تفسیر شود؛ زیرا برخی آیات مبین آیات دیگرند و به تفصیل معانی و محتوای دیگر آیات کمک می‌کنند. روش تفسیر قرآن به قرآن چنانکه از توجه معصومان علیهم‌السلام برمی‌آید، اهمیت فراوان دارد و در ردیف نخستین روش‌های تفسیری است. محمدهادی معرفت نیز از مفسران معاصر، تفسیر قرآن به قرآن را متقن‌ترین نوع تفسیر می‌داند و در این خصوص می‌گوید: «لا شکان اتقن مصدر لتبيين القران هو القرآن نفسه لانه ينطق بعضه ببعض و يشهد بعضه على بعض: بدون شک، بهترین منبع برای تبیین قرآن خود قرآن است زیرا برخی آیات آن با هم سخن می‌گویند و بر یکدیگر شهادت می‌دهند» (معرفت، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۲) ایشان افزون بر تأکید بر اصل روش تفسیر قرآن به قرآن، دو شکل آن را به شرح ذیل دارای اهمیت بیشتری می‌داند: الف) تفسیر برخی آیات با کمک دیگر آیات که در مقام بیان آن است و بین آنها تناسب معنوی یا لفظی وجود دارد، مانند آیات سوره‌های دخان، قدر و بقره درباره نزول قرآن (دخان، ۱۰؛ قدر، ۱؛ بقره، ۱۸۵)، و آیات سوره‌های رعد و





مأثده درباره مفهوم ارض (رعد، ۴۱؛ مائده، ۳۳). ب) تفسیر برخی آیات از طریق آیاتی دیگر که بین آنها ارتباط لفظی و معنوی وجود ندارد؛ اما می‌توان در رفع ابهام برخی آیات از آنها کمک گرفت، مانند آیه «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (مائده، ۳۸) که در این آیه از نظر موضع قطع دست، ابهام وجود دارد؛ اما این ابهام با کمک آیه «وَأَنَّ الْمَسَاحِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (جن، ۱۸) رفع می‌شود، و می‌توان بر اساس این آیه، انگشتان دست را قطع کرد (معرفت، ۱۴۱۸ق، ج ۲، صص ۲۲-۲۵).

۲-۱. روش قرآن به حدیث

مقصود از این روش، تفسیر قرآن با استناد به روایات و سنت معصومین علیهم‌السلام است، خواه آن روایات از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد که اهل سنت در تفاسیر روایی خود از آن بهره می‌برند و خواه از ائمه معصومین علیهم‌السلام باشد که شیعه از آنها نیز در تفسیر روایی خود بهره می‌برد. به این روش، «روش تفسیر روایی» نیز گفته می‌شود.

اگر در تفسیر روایی، منبع روایت معتبر و صحیح باشد، تردیدی در اعتبار آن نیست، و چنین تفسیری همان تفسیر قرآن به روایات است که از بهترین تفاسیرها شمرده می‌شود. جمعی از مفسران با نگرشی افراطی معتقدند که تفسیر روایی، مناسب است و گاهی به نظر می‌رسد تنها روش تفسیر قرآن است که با وجود آن، نیازی به روش‌های دیگر برای درک و فهم قرآن نیست؛ زیرا تفسیر روایی اصلی‌ترین نوع تفسیر و سرآغاز آن است. مسلمانان در آغاز اسلام در فهم و تفسیر قرآن، به روایات تفسیری اعتماد و توجه بسیار می‌کردند. بنابراین تفسیر روایی اساسی‌ترین، نزدیک‌ترین، اصلی‌ترین و سالم‌ترین راه فهم قرآن است؛ اما در دوره تابعان و پس از آن، در اثر تحولات فکری، جمعی از تفسیر روایی به تفسیر به رأی و عقلی هدایت شدند؛ ولی تندروی آنان در استفاده از عقل و رأی در تفسیر آیات سبب شد تا مفسران به همان شیوه و اسلوب سلف بازگردند و پس از مدتی، تفسیر روایی دوباره احیا شد و جایگاه واقعی خویش را پیدا کرد (معرفت، ۱۴۱۸ق، ج ۲، صص ۱۷ و ۲۵).

۱-۳. روش قرآن به عقل

مقصود از روش قرآن به عقل یعنی تفسیر قرآن و کشف مراد الهی به کمک عقل و با استناد به استدلال و براهین عقلی معلوم گردد؛ زیرا عقل نیز از مهم‌ترین مستندات تفسیر شمرده می‌شود (خویی، ۱۴۳۰، ص ۱۳؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۷؛ معرفت، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۴۹) و خداوند در آیات فراوانی از قرآن، بر تعقل درباره‌ی پروردگار، هستی، کلام‌الله، انسان، آیات ربانی، دنیا، دار آخرت و ... با عبارت «تعقلون» و «یتفکرون» و ... تأکید کرده است (بقره، ۴۴، ۷۶ و ۲۴۲؛ انعام، ۳۲ و ۱۵۱؛ اعراف، ۱۶۹؛ قصص، ۶۰؛ حدید، ۱۷؛ بقره، ۱۶۴، ۱۷۰ و ۱۷۱؛ مائده، ۵۸ و ۱۰۳؛ یس، ۶۸؛ بقره، ۲۱۹ و ۲۶۶؛ اعراف، ۱۷۶ و ...).

گاهی در تفسیر آیات، از برهان و قرینه‌های عقلی برای روشن کردن مفاهیم و مقاصد آیات قرآن استفاده‌ی ابزاری می‌شود که در این صورت، عقل ابزار تفسیر قرآن می‌شود و احکام و برهان‌های عقلی قرینه‌ای برای تفسیر آیات قرار می‌گیرد و عقل تنها نقش مصباح را دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۵۸). از این عقل با عنوان عقل اکتسابی و احکام عقلی قطعی یا عقل برهانی یاد می‌شود؛ آن‌چنان‌که برخی محققان می‌گویند: «منظور از تفسیر به عقل آن است که ما از قراین عقلی که مورد پذیرش همه‌ی خردمندان برای فهم معانی الفاظ و جمله‌ها از جمله قرآن و حدیث است، استمداد بجویم»؛ مثل تفسیر «یدالله» به قدرت خداوند که برتر از همه‌ی قدرت‌هاست. و هر جا سخن از تفسیر به عقل در میان آید، منظور این‌گونه تفسیرهاست، نه مطالب تحمیلی و سلیقه‌های شخصی و افکار علیل و پندارهای بی‌اساس؛ از این‌رو تفسیر عقلی همان تفسیر اجتهادی است و تفسیر اجتهادی بر عقل و نظر، بیش از نقل و اثر تکیه می‌کند تا معیار نقد و فهم کلمات، دلالت عقل قوی‌تر باشد (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۴۹). بر این اساس، استفاده از نیروی فکر در جمع‌بندی آیات - همراه با توجه به روایات، لغت و ... - و استنباط از آنها برای روشن کردن مفاهیم و مقاصد آیات مهم است و حاصل آن همان تفسیر اجتهادی قرآن است؛ در این صورت، عقل، مصباح و کاشف در فهم آیات قرآن است.



۴-۱. روش معناشناسی

روش معناشناسی^۱ در تفسیر آیات یک روشی نوپدید است که با این روش بسیاری از آیات را می‌توان تفسیر کرد. در معناشناسی تلاش می‌شود تا قصد گوینده را با روابط معنایی بین مفاهیم مختلف شناسایی کرد و شبکه‌ای از معانی مرتبط به هم را استخراج نمود (پالمر، ۱۳۷۴، ص ۲۵)؛ از این رو معناشناسی شاخه‌ای زبان‌شناختی است که به نظریه معنای می‌پردازد (مختار عمر، ۱۳۸۵، ص ۱۸).

فیلسوفان یونانی در پژوهش‌های خود به موضوعاتی پرداخته‌اند که بی‌ارتباط با معناشناسی نیست؛ از این رو می‌توان گفت پژوهش‌های معناشناختی دارای پیشینه‌ای قدیمی است و با پیشرفت بشر تکامل یافته است (مختار عمر، ۱۳۸۵، ص ۳۵)؛ اما پیشینه معناشناسی به مثابه یک علم مستقل کمتر از نیم قرن عمر دارد و اولین کسی که این واژه را به مثابه علم با اقتباس از زبان یونانی مطرح کرد، «ام. برال» بوده است (لاینز، ۱۳۸۳، ص ۱۱) و طولی نکشید که این اصطلاح رسمیت یافت (پالمر، ۱۳۷۴، ص ۱۴). توشیهیکو ایزوتسو،^۲ اسلام‌شناس معروف ژاپنی، اولین کسی بود که از این علم در قرآن کریم استفاده کرد. ایشان به شدت تحت تأثیر زبان‌شناس معروف به نام سوسور^۳ بوده است. وی در کتاب خدا و انسان در قرآن درباره معناشناسی در قرآن می‌گوید: «معناشناسی بدان صورت که فهمیدم، تحقیق و مطالعه‌ای تحلیلی درباره کلمات کلیدی زبان است، به منظور آنکه سرانجام جهان‌بینی قومی شناخته شود که آن زبان نه تنها همچون وسیله سخن گفتن و اندیشیدن بلکه مهم‌تر از آن وسیله‌ای برای تصور کردن جهانی که آن قوم را احاطه کرده است، به کار می‌رود» (ایزوتسو، ۱۳۹۳، ص ۴). وی در ادامه می‌گوید که از طریق واژگان قرآن و ارتباط آنها، به جهان‌بینی نهفته در قرآن پی می‌بریم. بنابراین از نظر ایشان کلمات دو گونه معنا دارند: اول، معنای اساسی و پایه که همان معنای عام کلمه است که در هر بافتی معنای خود را حفظ می‌کند. دوم، معنای نسبی است که نه تنها در بافت



نظر
نقد

سال
سی‌ام، شماره دوم (پیاپی ۱۸)، تابستان ۱۴۰۴

۱. semantic

۲. Toshihiko Izutsu

۳. Ferdinand de Saussure

سخن بلکه در هر نظام فکری بار معنایی خاصی پیدا می کند (ایزوتسو، ۱۳۹۳، ص ۲۰). به نظر می رسد روش معناشناسی در تفسیر، و روشن شدن مراد بسیاری از آیات، کمک شایان و مؤثری در تفسیر درست آیات داشته باشد.

مفسران شیعه و اهل سنت در تفسیر آیه ولایت، «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ* وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ؛ سرپرست و رهبر شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آوردند و نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می پردازند* و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را بپذیرند (پیروزمندند؛ زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است» (مائده، ۵۵-۵۶)، از روش های گوناگون بهره برده اند. آنها مهم ترین روشی که در تفسیر این آیه استفاده کرده اند تا بتوانند با آن، ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را اثبات کنند، روش قرآن به سنت است. در ذیل این آیه از طریق شیعه و اهل سنت روایات زیادی نقل شده که تأویل شأن نزول این آیه در حق امام علی (علیه السلام) است. هرچند روش دیگر تفسیری، مانند روش قرآن به قرآن و قرآن به عقل هم به کمک روش قرآن به حدیث آمده است، بیشتر این روش ها برای پاسخ و رفع شبهه مخالفان به کار برده شده است که خواننده با مطالعه مطالب مفسران به این مسئله دست پیدا می کند. اما نکته مهمی که می تواند بیانگر اثبات آیه به ولایت امام علی (علیه السلام) مانند ولایت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) باشد، این است که از طریق روش معناشناسانه در ذیل آیه امامت به نتایج بهتری دست پیدا خواهیم کرد؛ از این رو این روش نگاهی نو به تفسیر این آیه و ارتباط آن با ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) دارد.

۲. نمایی کلی به آیه ولایت

از محوری ترین آیات قرآن کریم درباره ولایت و امامت اهل بیت (علیهم السلام) که مفسران به آن توجه کرده اند، آیه معروف به ولایت است؛ آنجا که خدای متعال فرموده است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ* وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ؛ سرپرست و





رهبر شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آوردند و نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند* و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را بپذیرند (پیروزمندند؛ زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است» (مانده، ۵۵-۵۶).

آنچه از ظهور کلمات و عبارات آیه شریفه دریافت و برداشت می‌شود آن است که خداوند متعال یک نوع ولایت برای خود، پیامبرش و مؤمنان وصف شده در این آیه بیان فرموده است. این نوع ولایت اختصاص به افراد نام‌برده دارد و در انحصار آنان است. بسیاری از محدثان و متکلمان شیعه و اهل سنت در آثار مکتوب و موجودشان، بر پایه اخبار فراوان از راویان، و با اسناد و طرق مختلف روایی، سبب نزول آیه ولایت را ثبت کرده و گزارش داده‌اند. آنان در این نوشته‌ها به اجمال یا به تفصیل آورده‌اند که این سخن خدای متعال بدین جهت بر حضرت رسول ﷺ نازل شد که امام علی (ع) انگشترش را در حال رکوع نماز به مسکینی که درخواست کمک کرده بود، بخشیده است. این ماجرای مهم نزد مسلمانان از چنان اهمیتی برخوردار است که فقیهان اهل سنت در کتاب‌های فقهی درباره موضوع انجام کار اندک یا بیش از حد معمول در نماز، به آیه ولایت استناد جسته و بر جواز «فعل قلیل» در نماز فتوا داده‌اند.^۱ با این وصف، سبب نزول آیه ولایت داستانی است که برجسته‌ترین صحابیان و تابعان رسول خدا ﷺ، مانند ابن عباس، عمار یاسر، ابوذر غفاری، عتبه بن حکیم، عبدالله بن ابی، عبدالله بن غالب، عبدالله بن سلام، جابر بن عبدالله انصاری، سلمه بن کهیل، انس بن مالک^۲ و ... در ۲۴ طریق روایتی و در معتبرترین آثار روایی اهل سنت بازگو کرده‌اند.

ماجرای زکات حضرت علی (ع) هنگام رکوع که مسئله مهم تاریخی است، از زبان امامان معصوم (ع) و با همین بیان از طریق اصحاب آنان، در نوزده حدیث و در مجموعه کتاب‌های معتبر روایی امامیه ثبت شده و به دست ما رسیده است؛^۳ از این رو اغلب

۱. قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۲۲۱؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۰۳.

۲. برای تفصیل بیشتر، نک: بحرانی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۴؛ امینی، بی تا، ج ۲، ص ۹۲.

۳. بحرانی در غایة المرام، یک یک احادیث را به تفصیل نقل کرده است (بحرانی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۶). تقریباً همه کتاب‌های روایی این داستان را با تمام جزئیات نقل کرده‌اند.

نزدیک به اتفاق مفسران شیعه و اهل سنت همانند دانشمندان حدیثی و کلامی هم‌رأی و هم‌داستان‌اند که سبب نزول آیه بیان‌شده در منزلت والای امیر مؤمنان علی علیه السلام است.^۱ بنابراین روایاتی که بیان‌کننده سبب نزول آیه ولایت است، از روایات مشهور و مورد اتفاقی است که در نزد اندیشمندان مسلمان - شیعه امامیه و اهل سنت - بدون هیچ تردیدی پذیرفته شده است و از احادیث متواتر است؛ اما آنچه محل بحث و گریز بعضی مفسران به‌خصوص اهل سنت شده است، واژه «ولی» در آیه بیان‌شده است. برای شیعیان واضح و مبرهن است که مراد از آن، ولایت و سرپرستی امام علی علیه السلام بعد نبی صلی الله علیه و آله است؛ از این رو بهترین روش برای روشن‌شدن معنای حقیقی آیه و اثبات ولایت حضرت علی علیه السلام، بررسی کلمات و ساختار آیه است.

۱-۲. بررسی معنایی واژگان آیه ولایت

برای دستیابی به تفسیر دقیق آیه به کمک روش معناشناسانه، باید نقش و جایگاه بعضی کلمات در آیه مشخص شود؛ زیرا با مشخص‌شدن جایگاه این کلمات، تنها راه

۱. تفاسیر و مفسران اهل سنت که ماجرای نزول آیه در آنها به‌اجمال یا به‌تفصیل آمده است، عبارت‌اند از: طبری، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۲۲۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۲۵؛ اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۳۰۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۴۹؛ شوکانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۳۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۹۳؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۶۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۴، صص ۸۰ و ۸۱؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۹۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۱۳۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۳۳؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۳۸۲؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۴۲۴؛ زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۲۳۴؛ خوی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۴۳۱؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۶۳؛ نظام‌الاعرج، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۳۷؛ ابن جزی کلبی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۳۶؛ بغدادی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۵۶؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۴۶؛ ماوردی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۹؛ سیوطی، بی‌تا، ص ۸۱؛ کیه‌راسی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۸۴؛ واحدی، ۱۴۱۱، ج ۱۳۳؛ ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۵۴۴؛ قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۱۷۴؛ ابن عطیه، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۸؛ واحدی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۰۱؛ سمرقندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۰؛ مظهری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۳۳؛ حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۸؛ نسفی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۲۲؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۱۶۲؛ مراغی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۴؛ سید قطب، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۰۶؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۴۹. تفاسیر امامیه عبارت‌اند از: بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۱۵؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۵۸؛ ابن‌طاووس، بی‌تا، ص ۹۶؛ فیض کاشانی، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۴۴؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۸۲؛ قمی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۰۷؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۳۶؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۲۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۲۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۲۷؛ خزاعی نیشابوری، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۸۵ و دیگر تفاسیر امامیه.





نفوذ مخالفان امام علی (علیه السلام) در رد ادعای شیعه بر اثبات ولایت ایشان بسته خواهد شد. همان طور که بیان شد، در سبب نزول آیه، شواهد و روایات متقن و در حد تواتر وجود دارد که هرگز خدشه بر دار نیست؛ اما بعضی مفسران اهل سنت درباره کلمات محوری این آیه مانند واژه «ولی» نکاتی را بیان کرده اند و بر اساس آن، افراد دیگری را نیز به زکات دهندگان هنگام رکوع ملحق کرده اند.

۲-۱-۱. نقش و جایگاه معنایی حرف «إِنَّمَا» در آیه ولایت

«إِنَّمَا» یکی از ابزارهایی برای محصور کردن جمله است، و به اصطلاح نحوی ها، یکی از ادات حصر است. با جستجوی ساده می توان فهمید که بیشتر ادبای شیعه و اهل سنت درباره ادات حصر بودن واژه «إِنَّمَا» اتفاق نظر دارند؛ اما در چگونگی حصر، ادبیات مختلفی بیان کرده اند.

تفتازانی می گوید: «انما بیانگر اثبات عبارت بعد از خود و نفی غیر آن است؛ به طور مثال وقتی گفته شود: «انما زید قائم» این عبارت بیان اثبات قیام زید و نفی قعود او است». یا معنای لفظ «میت» در کلام وحی، آنجا که خدای متعال فرمودند: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ» این است «ما حرم علیکم الا المیتة؛ بر شما جز مردار حرام نشده است» (تفتازانی، بی تا، صص ۲۱۰-۲۱۲ مبحث قصر با تلخیص و تصرف اندک؛ شیرازی، ۱۲۷۱، ج ۱، ص ۴۶).^۱

مرحوم طبرسی درباره معنای «إِنَّمَا» می نویسد: «لفظ إِنَّمَا اختصاص به اثبات مفاد بعد از خود دارد. وقتی گفته شود: «إِنَّمَا لَكَ عِنْدِي دَرَهَمٌ»، معنای آن چنین است که فقط یک درهم از تو نزد من است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۶۱). علامه طباطبایی اختصاصاً در ذیل آیه، درباره حصر «إِنَّمَا» در تفسیرش می نویسد: «حصر در إِنَّمَا ولیکم الله حصر افراد است؛ بدین معنا که مخاطبان آیه شریفه گمان دارند ولایت برای این افراد جنبه عمومی دارد؛ یعنی شامل این افراد و دیگران می شود؛ اما با لفظ «إِنَّمَا» نشان داده شده است که

۱. لکن فظاهر کلام المفتاح و الايضاح فی باب العطف انه يصلح طريقاً للقصر و لم يذكرها هننا له مثالا و قد اشرنا الى ذلك فی بحث العطف (و قلباً زید قائم لا قاعد) و نفی القعود ... انما كان انما مفيداً للقصر (لتضمنه معنی ما والا).

تنها افراد نام برده شده ولایت دارند» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۶، ص ۱۲). بنابر آنچه گفته شد، روشن می شود که واژه «إِنَّمَا» در آغاز آیه، به انحصار ولایت بر افرادی دلالت دارد که در کلام وحی از آنها سخن به میان آمده است و آنان خدای متعال، پیامبر اکرم ﷺ، و مؤمنانی که نماز به پا داشته، و در حال رکوع نمازشان زکات پرداخته اند؛ یعنی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هستند. هرچند زمخشری و مفسران اهل سنت در حصر بودن «إِنَّمَا» تردیدی ایجاد نکرده اند، در معنای کلمه «وَلِيٍّ» تشکیک کرده و از معانی وارد شده درباره «وَلِيٍّ» به معنای دوستی اکتفا کرده و گفته اند: «و معنی انما وجوب اختصاصهم بالموالاة؛ معنای انما وجوب مختص بودن دوستی به این افراد است!» (زمخشری ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۴۸).

۲-۱-۲. نقش و جایگاه معنایی لفظ «الذین» در آیه ولایت

در ادبیات عرب «الذی» اسم موصول برای یک فرد، و «الذین» جمع آن است. بیشتر موارد استعمال آن نیز افراد انسانی است و این مسئله مورد اتفاق نظر علمای ادب است. بر این اساس، به کاربرد آن در معنای مفرد بدون قرینه و نشانه، خلاف قانون ادبیات زبان عرب است (سیوطی، بی تا، ص ۶۵)؛ اما با این وصف، گاه به دلیل وجود قرینه ای در کلام گوینده یا بیرون از آن، این قانون کلی به گونه ای عوض می شود که از مفهوم «الذین» قصد معنای مفرد می شود؛ از این رو علامه طباطبایی در تفسیر «الذین» در آیه، به طور مستقل، تیری با عنوان «مواردی که جمع بر مفرد اطلاق شده است» آورده که برای اثبات ادعای خود به آیات زیادی استشهاد کرده است^۱ (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰، ص ۶؛ ج ۳، ص ۲۲۴). آیه ۱۷۴ سوره آل عمران، «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ

۱. و قد كثر في القرآن الحكم أو الوعد والوعيد للجماعة، و مصداقه بحسب شأن النزول واحد كقوله تعالى: «الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ» الآية: المجادلة - ۲، و قوله تعالى: «وَالَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا»: المجادلة - ۳، و قوله تعالى: «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِيَاءُ»: آل عمران - ۱۸۱، و قوله تعالى: «وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْغَفْوُ»: البقرة - ۲۱۹، إلى غير ذلك من الآيات الكثيرة آلتی وردت بلفظ الجمع و مصداقها بحسب شأن النزول مفرد.





فَاحْسَبُوهُمْ فَرَادَهُمْ إِيمَانًا؛ مؤمنانی که چون مردمی به آنها گفتند: لشکر بسیاری بر علیه شما اتفاق دارند، از آنان در اندیشه و بر حذر باشید، بر ایمان‌شان بیفزود» که مفسران با توجه به شأن نزول آیه، اتفاق نظر دارند این آیه درباره ماجرای جنگ احد و شخصی به نام «نعم بن مسعود» بوده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۲۷۹).^۱ آیه بعدی آیه ۶۱ سوره توبه، «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ؛ و گروهی از آنان پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: او آدم خوش‌باوری است» که مفسران با اینکه لفظ «الذين» به صورت جمع آمده است، مخاطب این آیه را یک نفر از منافقان دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۶۸).^۲ همین‌طور آیه ۱۱۸ سوره بقره، «وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يَكْلُمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ؛ و افراد ناآگاه گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید و یا چرا آیه و نشانه‌ای برای خود ما نمی‌آید»، «الذين» به شکل جمع آمده است؛ ولی برخی مفسران نوشته‌اند که این آیه درباره فردی به نام «رافع بن حریمله» نازل شده است.^۳ (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۶۱) و بسیاری آیات دیگر که مفسران به مثابه تأیید، از آنها استفاده کرده‌اند (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۹۲). بنابراین استعمال الفاظ جمع برای مفرد به قدری زیاد است که مرحوم طبرسی دلیلش را استعمال زیاد بیان کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۲۶).^۴

۱. فقال مجاهد و - مقاتل و - عكرمة و - الكلبي: هو نعم بن مسعود الأشجعي. و - اللفظ عام و - معناه خاص.
۲. روی علی بن ابی طلحة عن ابن عباس فی قوله تعالى: "هُوَ أُذُنٌ" قال: مستمع و - قابل. و - هذه الآية نزلت فی عتاب بن قشیر، قال: إنما محمد أذن یقبل کل ما قيل له. و - قيل: هو نبتل بن الحارث، قال ابن إسحاق (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۱۹۲)، و قال محمد بن إسحاق: نزلت فی رجل من المنافقين یقال له نبتل بن الحرث (خازن بغدادی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۵۳)، و قيل نزلت فی رجل من المنافقين یقال له نبتل بن الحرث.
۳. قال محمد بن إسحاق: حدثني محمد بن أبي محمد عن عكرمة أو سعيد بن جبیر عن ابن عباس، قال: قال رافع بن حریمله لرسول الله صلى الله عليه و سلم: يا محمد إن كنت رسولا من الله كما تقول، فقل لله فيكلمنا حتى نسمع كلامه؛ فأنزل الله في ذلك من قوله: وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا هُوَ أَلَّذِينَ آمَنُوا» هو على الرواية الواردة من طريق العامة و الخاصة بنزول الآية فيه لما تصدق بخاتمته في حال الركوع و قد تقدم ذكرها و أيضا فإن كل من قال أن المراد بلفظة ولی ما يرجع إلى فرض الطاعة و الإمامة ذهب إلى أنه هو المقصود بالآية و المتفرد بمعناها و لا أحد من الأمة يذهب إلى أن هذه اللفظة تقتضي ما ذكرناه و يذهب إلى أن المعنى بها سواه و ليس لأحد أن يقول أن لفظ «الَّذِينَ آمَنُوا» لفظ جمع فلا يجوز أن يتوجه إليه على الانفراد و ذلك أن أهل اللغة قد يعبرون بلفظ الجمع عن الواحد على سبيل التفعيض و التعظيم و ذلك أشهر في كلامهم من أن يحتاج إلى الاستدلال عليه.

اما نکته شایان توجه این است که عرب زبانان لفظ جمع برای مفرد را یا به دلیل تعظیم و تکریم فرد، یا زمانی که مخاطب دارای اهمیت و موقعیت و شخصیتی ویژه و اثرگذار باشد، استفاده می کنند. از این بیان نتیجه می گیریم تعبیر «الذین» در آیه ولایت، یکی از همین نمونه های شمرده شده است که بی گمان با عطف توجه به اتفاق اصحاب حدیث و ارباب تفسیر در سبب نزول این آیه، درباره امام علی (علیه السلام) است و با اطمینان می توان گفت مقصود از لفظ «الذین» معنای مفرد آن است که در اخبار مورد قبول و اتفاق و بلکه متواتر، شخص امام علی (علیه السلام) از آن قصد شده است.

۱-۳. معنایابی لفظ رکوع و نقش جمله «و هم راکعون»

در پایان آیه ولایت جمله «و هم راکعون» به کار رفته است و دقت در نقش این جمله و معنای واژه رکوع در تبیین و تفسیر محتوای کلی این آیه بسیار کمک می کند. رکوع از منظر لغت شناسان به معنای «پایین آوردن صورت به گونه ای که از میان زانو ها زمین دیده شود» یا «پایین آوردن سر به شکلی که با زمین تماس نگیرد» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۰۰؛ جوهری، ۱۴۰۴ق، ص ۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۲؛ فیومی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۳۷؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۱۳۳).

خلیل بن احمد فراهیدی (۱۷۵ق)، از سرشناس ترین لغت دانان زبان عرب، در این باره نوشته است: «به هر چیزی که صورت به سوی آن فرو می رود و بین دو زانو نگریسته شود؛ اما سر با آن به زمین برخورد نکند، رکوع گفته می شود»^۱ (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۰۰). ابن درید (۳۷۱ق)، دیگر لغت شناس زبان عرب نوشته است: «رکوع کننده به کسی گویند که صورتش به طرف زمین می رود، و رکوع در نماز به همین معنا است»^۲ (ابن درید، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۷۷۰) و راغب اصفهانی نوشته است: «رکوع عبارت از خم شدن است، گاهی این معنا در هیئت مخصوص در نماز به کار می آید و گاه در معنای تواضع و فروتنی»^۳

۱. «کل شیء ینکب لوجه فتمس ركبته الارض او لا یمس بعدان یطاطی رأسه فهو راکع».

۲. «الراکع الذی یکبو علی وجهه و منه الرکوع فی الصلاة».

۳. «الرکوع الانحناء فتارة یستعمل فی الهيئة المخصوصة فی الصلاة کما هی و تارة فی التواضع و التذلل...».





(راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۲). این توصیف معنایی در لغت، با آنچه در عرف مشرکان به کار برده می‌شود - و آن اینکه به هنگام نماز آن حالت مخصوص انجام می‌گیرد - هیچ گونه اختلاف در برداشت و نگرش ندارد. بنابراین تعریف خضوع و خشوع از لفظ رکوع، یک گونه مجازگویی معنایی است که در تشخیص معنای اصلی و حقیقی از آن نیاز به وجود قرینه و شاهد دارد؛ از این رو اراده کردن این معنای مجازی از واژه رکوع مستفاد از عبارت «هم راکعون»، شاهد و قرینه لازم دارد که در اینجا این قرینه وجود ندارد، بلکه عبارت «یقیمون الصلاة» شاهی قوی در به کارگیری این واژه در معنای حقیقی آن است. بنابراین جمله «و هم راکعون» حال از فاعل «یؤتون الزکاة» است^۱ (عکبری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۳۰). حالیه بودن واو را می‌توان با نگاهی اجمالی به روایاتی که درباره این قضیه وارد شده است، به دست آورد. ابن ابی حاتم در تفسیرش از ابن کھیل نقل می‌کند که علی در حال رکوع صدقه داد و سپس این آیه نازل شد^۲ (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۱۶۲).

در تفسیر الدر المنثور ذیل آیه نیز دو نوع روایت آمده است: در نوع اول که شرح ماوقع را بیان می‌کنند: «پیامبر از فقری که امام انگشترش را به او بخشیده بود، پرسید: در چه حالی انگشتر را به تو داد؟ گفت: در حال رکوع آن را به من داد»^۳ (سیوطی، ۱۴۰۴ق،

۱. راکعون: خبر «هم» مرفوع بالواو لانه. جمع مذکر سالم. و الجملة الاسمية «هم راکعون» فی محل نصب حال ای «یعملون ذلك فی حال الركوع أو تكون الجملة: حالا من «یؤتون» بمعنی «یؤتونها فی حال رکوعهم فی الصلاة؛ و هم راکعون: حال من الضمیر فی «یؤتون».

۲. عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كَهِيلٍ قَالَ: تَصَدَّقَ عَلَيَّ بِخَاتَمِهِ وَ هُوَ رَاكِعٌ فَتَرَكْتُ.

۳. خرج رسول الله صلى الله عليه و سلم فقال أعطاك أحد شئاً قال نعم قال من قال ذاك الرجل القائم قال على أي حال أعطاك قال و هو راکع قال و ذاك على بن أبي طالب فكبر رسول الله ﷺ عند ذلك. در روایت دیگر و أخرجه ابن مردويه عن ابن عباس قال كان على بن أبي طالب قائماً يصلي فمر سائل و هو راکع فأعطاه خاتمة فنزلت هذه الآية إِنْما وَلَيْكُمُ اللَّهُ وَ رُسُولُهُ الْآية. و أخرجه الطبرانی فی الأوسط و ابن مردويه عن عمار بن ياسر قال وقف بعلي سائل و هو راکع فی صلاة تطوع فنزع خاتمه فأعطاه السائل فأتى رسول الله ﷺ فأعلمه ذلك فنزلت على النبي ﷺ هذه الآية إِنْما وَلَيْكُمُ اللَّهُ وَ رُسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُم رَاكِعُونَ فقرأها رسول الله ﷺ على أصحابه ثم قال من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و أخرجه الخطيب فی المتفق عن ابن عباس قال تصدق على بخاتمه و هو راکع فقال النبي ﷺ للسائل من أعطاك هذا الخاتم قال ذاك الراکع فانزل الله إِنْما وَلَيْكُمُ اللَّهُ وَ رُسُولُهُ.

ج ۲، ص ۱۲۹۴). و نوع دوم آنکه فقط به حالت صدقه دادن امام علیه السلام از زبان صحابه اشاره دارد^۱ (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۲۹۳). بنابراین «واو» حالیه است و هیچ جایی برای این اشکال و احتمال باقی نمی ماند.

۲-۱-۴. معنایابی تصدیقی لفظ «ولی»

لفظ «ولی» و مشتقات آن ۲۲۳ مرتبه در قرآن آمده است. می توان گفت این واژه، پرکاربردترین واژه در قرآن است. برای کلمه ولی و مولی معانی زیادی نقل شده است. فراهیدی، ابن منظور، راغب اصفهانی، زبیدی، جوهری و ابن فارس با هم با حذف اشتراکات، هجده الی نوزده معنای متفاوت بیان کردند^۲ (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۳۶۵؛ جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۵۲۹؛ فیومی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۶۷۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۴۰۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۳۳). تعدد معانی در واژه «ولی» باعث شده است هر مفسری بر اساس مبنای دینی خود از این واژه بهره ببرد و آن معنی را به نفع خود مصادره کند.

واژه «ولی» در آیه ولایت، تنها کلمه ای است که مخالفان امامت و ولایت حضرت علیه السلام توانستند با استفاده نابجا از معانی مختلف آن شبهه ایجاد کنند و مفسران زیادی را در پاسخگویی به آن شبهه درگیر نمایند؛ از این رو همواره بررسی معنایی این لفظ، کانون توجه اندیشمندان علوم مختلف اسلامی، به ویژه دانشوران تفسیر قرآن کریم بوده است. بنابراین توجه به کشف معنای لفظ «ولی» در آیه ولایت، به دلیل اهمیت بحث های پیرامونی آن، دو چندان می نماید؛ از این رو ضرورت دارد تا به بازشناسی این لفظ بر پایه کهن ترین منابع لغت نگاری پردازیم.

جوهری (۳۹۳ق)، از قدیمی ترین لغت نویسان نوشته است: «ولی به معنای نزدیکی

۱. و أخرج ابن أبي حاتم و أبو الشيخ و ابن عساکر عن سلمة بن كهيل قال تصدق علی بخاتمة و هو راکع فنزلت إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ الْآيَةُ و در ادامه می نویسد: و أخرج ابن جریر عن مجاهد فی قوله إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ الْآيَةُ نزلت فی علی بن أبی طالب تصدق و هو راکع و أخرج ابن جریر عن السدی و عتبة بن حکیم مثله.
۲. (القُرْب، المحب، الناصر، ابن العَم، الصهر، الحلیف، المتولی و المالك للامر، الصديق، المعیت، المعثق، الجار، الْمُتَعَم عليه، الصحاب، ابن الأخت، العَم، الاولى بالشیء، الْمُتَصَرَّف فی الامر، العقید و الرب).





است و ما را سرپرستی کرد؛ یعنی کار ما را او انجام داد، و چیزی را سرپرستی کرد؛ یعنی کار فروختن آن را انجام داد. و مولا به معنای سرپرست، بنده، و پسرعمو، و داماد آمده است. و ولایت به معنای نصرت است. وی به نقل از سیبویه گفته است: ولایت به فتح واو، به معنای نصرت، و به کسر آن، به معنای سلطنت است و به معنای قرابت نیز یاد شده است، و مولا به هم‌پیمان نیز گفته می‌شود، کسی که مسئولیت و سرپرستی کاری را بر عهده گرفت، به وی «ولّی» گویند و ولایت به فتح و کسر واو همانند امارت است؛ زیرا اسم برای کسی است که مسئولیت کاری را پذیرفته و به انجام آن اقدام می‌ورزد»^۱ (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۶، صص ۲۵۲۹-۲۵۳۰). ابن منظور (۷۱۱ق) افزون بر معانی یادشده می‌نویسد: «ولی الشّیء وعلیه ولایة؛ بر آن چیز دست یافت و در آن تصرف کرد» (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۴۰۰). راغب اصفهانی (۵۰۲ق) افزون بر معانی یادشده نوشته است: «ولاء و توالی به این معناست که دو چیز یا بیشتر به هم رسند؛ به گونه‌ای که میان آن دو فاصله نباشد و از هم جدا نشوند. این معنا در تعبیر کنایی به مفهوم نزدیکی مکانی، نسبی، دینی، خویشاوندی، یآوری و اعتقادی به کار برده شده است و ولایت به کسر واو، به معنای نصرت و به فتح آن، به مفهوم سرپرستی و اداره کردن کاری است». ایشان در ادامه نوشته است: «ولایت به فتح و کسر واو همچون دلالت است و معنای حقیقی آن اداره کردن و سرپرستی کار دیگران است و ولّی و مولا در این معنا به کار برده شده‌اند»^۲ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸۵). ایشان سپس برای بیانات خود بیش از پنجاه آیه به مثابه تأیید کلامش آورده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، صص ۸۸۵-۸۸۷). فیومی (۷۷۰ق) نیز افزون بر یادآوری معانی یادشده نوشته است: «و فلان اولی بكذا ایّ احق به؛ و فلان

۱. «الولی القرب و الدنو، و ولاء الام ای - عمل کذا و ولاء البیع ای تولى الامر و المولى المعتقد - بالفتح و الکسر - و المولى ابن العم و الصهر و الولاية النصرة... و قال سیبویه الولاية بالفتح النصرة و بالکسر السلطان، و الولاية ای القرابة و المولى الحلیف، و کل من ولی امر واحد فهو ولیه و الولاية بالفتح المصدر و بالکسر الاسم مثل الامارة و التقابة لانه اسم لما توليته و قمت به».

۲. «الولاء و التوالی ان یحصل شیء فساعداً حصولاً لیس بینهما ما لیس منهما و يستعار ذلك للقرب من حیث المكان و النسبة و الدین و الصداقة و النصرة و الاعتقاد و الولاية - بالکسر - النصرة و بالفتح تولى الامر و قیل الولاية - بالکسر و الفتح - نحو الادلة و حقیقه تولى الامر و الولی و المولى يستعملان فی ذلك».

کس به آن کار شایسته‌تر است، به معنای آن است که آن کار به او واگذار شود» (فیومی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۴۶). سید مرتضی به نقل از ابوالعباس محمد بن یزید مبرد (۲۸۶ ق)، ادیب و لغت‌شناس معروف، در تعریف «ولی» گفته است: «ریشه معنای حقیقی «ولی» آن است به کسی که شایسته‌تر و برتر باشد گویند و مولی همانند معنای ولی می‌باشد»^۱ (سید مرتضی، ۱۴۴۱ق، ج ۵، ص ۴۳۸).

بررسی انجام‌شده در منابع لغت‌شناسان معروف نشان می‌دهد که در معنای ولی، همه آنها معنای سرپرستی و اولی‌بودن شخص نسبت به دیگری را معنای پیش‌فرض لحاظ کرده، و آن را به مثابه معنای تصدیقی پذیرفته، و سپس معانی دیگر را به مثابه استعمالات ولی بیان کرده‌اند.

اکنون از مجموع کاربردهای مختلف واژه «ولی» و دیدگاه لغت‌دانان در این باره می‌توان گفت که ولی و ولایت یک نوع نزدیکی و ارتباط برقرار کردن میان دو چیز با فاصله است که این ارتباط سبب نوعی حق تصرف و مالکیت در تدبیر و اداره کردن کار دیگری است. ارتباط بیان‌شده می‌تواند یا به لحاظ دوستی و محبت یا به جهت اداره و یا به لحاظ تصرف کردن و اداره نمودن کار دیگران پدید آید. به بیان دیگر، هرگاه کسی شایسته‌تر از دیگران در اداره امور زندگی مردم باشد و بتواند به صورت نظام‌مند کار آنها را سرپرستی و رهبری کند، نوعی ولایت برای او تحقق می‌یابد، و درواقع «ولی» و سرپرست آنان گفته می‌شود.

محققان برای تشخیص صحیح معنای لفظ از معانی پرشمار و متفاوت، یکی از این دو راه را پیش‌رو قرار می‌دهند:

الف) گفته شود این لفظ از الفاظ مشترک معنوی است. مرحوم مظفر می‌گوید: «طبق قاعده، واژه «ولی» لفظ مشترک برای معانی متعدد است؛ اما بعید نیست مشترک معنوی هم باشد. ایشان برای به دست آوردن معنای مشترک، این گونه استدلال کردند: وجه مشترک «ولی» کسی است که سلطان بر زیردستان است ولو فی‌الجمله. و این

۱. إن أصل تأویل الولی الذی هو ولیّی أی أحق ومثله المولی.





سلطنت مشتق از ولایت به معنای سلطان است؛ از این رو ولیّ به معنای «ولی المرأة والصبی والرعية»، «الولی بمعنى الصديق والمحب»، ناصر، حلیف و جار نسبت به مقابل خود فی الجمله سلطنت دارد. پس امیر المؤمنین همان قائم به امور مؤمنین، سلطان بر آنها و امام بر آنها است» (مظفر، بی تا، ج ۴، ص ۳۰۰).^۱ عده ای هم قدر جامع را «المتولی للامر» گرفتند و همه آن معانی را که بیان شد، زیر این عنوان قرار دادند.^۲ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۴، ص ۲۵۶؛ الجاف، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۰۷) و در توضیح گفتند: هرگاه گفته شود که «فلان ولی هذه الصغیرة» به این معنی است که فلان کس ولایت دختر بچه را گرفته است؛ یا هرگاه به سلطان گفته می شود که «المتولی للامر»، در تمام این موارد یک معنای جامع می توان پیدا کرد و آن معنا «المتولی للامر» است؛ یعنی کسی که کاری را سرپرستی کند؛ زیرا این معنا معانی دیگر لفظ بیان شده را می تواند زیر پوشش معنایی خود قرار دهد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۴، ص ۲۵۶؛ الجاف، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۰۷).

ب) گفته شود لفظ «ولیّ» مشترک لفظی است (مظفر، بی تا، ص ۴۴).^۳ در این حالت، برای تعیین و تشخیص معنای مقصود گوینده چاره ای نیست جز آنکه به قراین و

۱. لا یبعد أنّ الولی مشترک معنی، موضوع للقائم بالأمر، أى الذى له سلطان على المولیّ علیه - ولو فى الجملة - فیکون مشتقاً من الولاية، بمعنى السلطان. ومنه: ولی المرأة والصبی والرعية، أى القائم بأمرهم وله سلطان علیهم فى الجملة. ومنه أيضاً: الولی: بمعنى الصديق والمحب، فإنّ للصديق ولاية وسلطاناً فى الجملة على صديقه وقياماً بأمره. وكذا الناصر بالنسبة إلى المنصور، والحلیف بالنسبة إلى حلیفه، والجار بالنسبة إلى جاره.. إلى غیر ذلك. فیحتمل أن يكون معنى الآية: إنّما القائم بأمرکم هو الله ورسوله وأمیر المؤمنین، ولا شك أنّ ولاية الله تعالى عامة فى ذاتها، مع أنّ الآية مطلقة فتفید العموم بقرینة الحکمة، فكذا ولاية النبى والوصى. فیکون على ﷺ هو القائم بأمر المؤمنین، والسلطان علیهم، والإمام لهم.

۲. ومولاهما هو المعتق، والمعتق، وابن العم، والجار، والحلیف، والناصر، والمتولی للامر والمراد ههنا الناصر، أو المتولی للامر، قال النبى ۹ «من كنت مولاه فعلى مولاه» والمولى فى هذا الحديث يختص بالمعنى الاخير؛ ثمّ إنّ من المعروف عند كلّ أحد، استعمال الولی بمعنى المتولی للأمر أو الأولى بالأمر؛ كما فى قولنا: ولی العهد وولى الأمر وولى الدم وولى المقتول وولى المرأة وولى الطفل، وكلّ ذلك قالوا عنه: إنّّه بمعنى الأولى بالتصرف فى ذلك المتعلّق من غیره، ومن نصّ ابن الأثير على صحّة هذا الإطلاق فقال: «وكلّ من ولی أمراً أو قام به فهو مولاه وولیه».

۳. مشترک لفظی عبارت از آن است که یک لفظ دارای چند معنای مصداقی مختلف است، مانند لفظ عین که در لغت عرب دارای چند معنای مختلف است، همچون چشم، اسب پیشانی سفید، چشمه، خورشید و

نشانه‌های موجود در کلام گوینده مراجعه شود. اینک در آیه مورد بحث، برای شناخت معنای لفظ «ولی» می‌توان دو قرینه اساسی به دست آورد که معنای حقیقی آن را روشن کند: (۱) قرینه بیرون از کلام یا قرینه ناپیوسته: قرینه حالیه یا مقامیه که سبب نزول آیه است و همان دقت در مقام و زمانی است که آیه نازل شده است، و با آن قراین روشن می‌شود که واژه ولایت در معنای اولویت و برتری در سرپرستی امور مسلمانان است (حسینی میلانی، ۱۳۸۶، صص ۴۴-۳۸). قرینه دیگر قرینه سیاق آیات است که علامه طباطبایی می‌فرماید: «کلمه ولایت در این آیات نمی‌شود به معنای نصرت باشد؛ زیرا با سیاق آنها و خصوصیات که در آن آیات است مخصوصاً جمله «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» آنها خود اولیای یکدیگرند» و جمله «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» و هر که از شما ولایت آنها را داشته باشد، از آنها خواهد بود» (مائده، ۵۱)، سازگار و مناسب نیست» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۷).^۱ و این قرینه‌ها نشانگر آن است که مقصود گوینده از لفظ «انما ولیکم» ولایتی است که خداوند متعال و پیامبرش از آن برخوردارند و آن ولایت همان سرپرستی، رهبری و تدبیر امور زندگی دنیوی و اخروی مردم است. (۲) قرینه لفظیه که همان عبارت‌های مختلفی است که از زبان مبارک حضرت رسول ﷺ درباره مقام والای امام علی علیه السلام بعد از خود اشاره دارد، مانند حدیث منزلت و وزارت که پیش‌تر نقل شد، و گویاتر و رساتر از این دو روایت، حدیث ولایت است که در شمار زیادی از آثار معتبر اسلامی ثبت و ضبط شده است. این روایت به چند طریق روایی و به حکایت راویان مختلف، مانند عمران بن حصین، برید، ابن عباس، وهب بن حمزه، و امام علی علیه السلام گزارش شده است (حسینی میلانی، ۱۳۸۶، صص ۴۴-۳۸).

حدیث ولایت به سند ترمذی از عمران بن حصین چنین نقل شده است که عمران گوید: «رسول خدا ﷺ گروهی از مسلمانان را به سرپرستی علی بن ابی طالب برای یکی از سریه‌ها فرستاد. برخی از افراد گروه با علی در مورد موضوعی چالش پیدا کردند که

۱. علی أنک قد عرفت فی البحث عن الآیات السابقة أعنی قوله: «یا أیها الذین آمنوا لا تتخذوا الیهود و النصارى أَوْلِیاء» (الآیات) أن ولایة النصرة لا تلائم سیاقها، و أن خصوصیات الآیات و العقود المأخوذة فیها و خاصة قوله: «بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ» و قوله: «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» لا تناسبها.





آن موضوع برای این افراد خوشایند نبود. این گروه با هم پیمان بستند وقتی به ملاقات رسول خدا ﷺ رسیدند، آن حضرت را از عملکرد علی (ع) باخبر کنند. آنان بعد از بازگشت از سفر خدمت پیامبر گرامی ﷺ رسیدند و بروی سلام کردند، سپس یکی از این افراد بلند شد و گفت: ای رسول خدا، آیا تو نمی‌دانی که علی بن ابی طالب در این سفر چه کاری انجام داده است؟ پیامبر گرامی ﷺ از این شخص روی برگرداند و به او توجه نکرد. سه نفر دیگر نیز همان صحبت را بیان کردند و حضرت توجه ننمود تا اینکه رسول خدا درحالی که از چهره‌اش خشم نمایان بود، به این افراد رو کرد و سه مرتبه فرمود: درباره علی چه می‌گویید؟ سپس این عبارت را فرمود: «ان علیا منی و انا منه و هو ولی کل مؤمن بعدی»؛ همانا به راستی و درستی علی از من است و من از علی، و او ولی (سرپرست و پیشوای) هر مؤمنی پس از من است» (ابن حنبل، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۳۰ و ج ۴، ص ۴۳۷؛ ترمذی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۹۷؛ نیشابوری، ۱۴۳۵ق، ج ۳، ص ۱۱۰؛ نسائی، ۱۴۲۴ق، ص ۷۹؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۶۰۴).

مناسب‌ترین معنا که با لفظ «بعدی» در حدیث آمده است، این است که گفته شود مراد از لفظ «ولی» در عبارت حدیث آن است که علی (ع) سرپرست و رهبر مسلمانان و مؤمنان بعد از پیامبر اکرم ﷺ است. بنابراین از این احادیث و احادیث دیگر که از طریق شیعه نقل شده است می‌توان قرینه و نشانه‌ای در فهم و کشف معنای «ولی» در آیه ولایت کمک گرفت و چنین استناد و استدلال کرد که مقصود از واژه «ولی» در عبارت «انما ولیکم ...» همان سرپرستی، پیشوایی و شایستگی افرادی است که اداره نظام زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مردم در دنیا، و رستگاری آنان در آخرت به آنان واگذار شده است.

از مجموعه قراین یادشده در آیه ولایت می‌توان در فهم درست معنای «ولی» استفاده کرد و با رعایت انصاف گفت که قرینه‌ها و نشانه‌های بیان‌شده دلالت دارد که می‌توان از این لفظ، دو معنا فهمید:

الف) اولی و احق: یعنی هریک از افراد یادشده، در صلاحیت و شایستگی بر عهده گرفتن امور مردم، از دیگران سزاوارتر و شایسته‌تر هستند.

ب) سرپرست: یعنی هریک از آنان به درستی سرپرست مردم اند. بنابراین معانی دیگر این لفظ، مانند ناصر، محب، یاور و دوستدار به دلیل آنکه در درون و بیرون کلام گوینده قرینه‌ای برای تأیید و تثبیت آنها وجود ندارد نمی‌تواند مراد گوینده آیه باشد. سید مرتضی علم‌الهدی باظرافت این معنا را چنین فهم و بیان کرده است:

مراد از ولی در آیه، از دو حالت خارج نیست: یا کسی است که در امور دین مسئولیت و سرپرستی کاری به وی واگذار شده است یا شخصی است که دستورش نافذ و حکمش قابل تنفیذ می‌باشد. معنای نخست نمی‌تواند قصد شده باشد؛ زیرا واگذاری امور دین تنها به حضرت رسول ﷺ اختصاص ندارد، بلکه بر همه مؤمنان واجب است. بر پایه این مطلب، معنای دوم مقصود است. آیا توجه نموده‌ای وقتی گفته می‌شود فلانی ولایت بر آن زن دارد، مراد آن بوده که سرپرستی عقد و ازدواج وی را بر عهده گرفته است و همچنین به سرپرستان مقتول، اولیای دم می‌گویند؛ چون آنان می‌توانند درخواست قصاص و بخشش کنند [و درواقع مسئولیت قصاص یا بخشش قاتل بر عهده اولیای دم است]. و باز به سلطان، سلطان گفته می‌شود؛ زیرا سرپرستی و مسئولیت کار رعیت به او داده شده است [...] (سید مرتضی، ۱۴۴۱ق، ج ۲، ص ۲۱۷).^۱

۳. تحلیل داده‌ها

کلیدی‌ترین آیه در اثبات امامت و ولایت اهل بیت و به صورت خاص امام علی (ع)، آیه ۵۵ سوره مائده است. هریک از علما و اندیشمندان شیعه و اهل سنت، بر اساس مبنای خود در اثبات ولایت به معنای سرپرستی یا ولایت بر اساس معانی دیگر تلاش کرده‌اند.

۱. «المراد بالولی فی الایة لا یخلو وجهین اما ان یراد من له الولی فی باب الدین او یراد نفاذ الامر و تنفیذ الحکم. لا یجوز ان یراد به الاول لان ذلك لا یختص الرسول لان الواجب تولی کل مؤمن فلا یكون لهذا الاختصاص وجه فلم یبق الا ان المراد، الثانی الاتری انهم یقولون فلان ولی المرثة اذا کان علیک تدبیر نکاحها و العقد علیها و یصفون عصبة المقتول بانهم اولیاء الدم من حیث كانت الیهم المطالبة بالقود و الاعفاء و كذلك یقولون للسلطان انه ولی امر الرعية. و کمیت الشاعر یقول: نعم ولی الامر بعد ولیه و منتج التقوی و نعم المؤدب انما ارادوا ولی الامر و القائم بتدبیره».





در این آیه، دو نگاه اساسی وجود دارد: در نگاه اول، علمای تفسیری و غیرتفسیری حتی تاریخ‌نگاران، اعم از شیعه و اهل سنت شأن نزول و اسباب نزول آیه را مسئله زکات دادن امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته‌اند و در این مسئله هیچ تردیدی وجود ندارد و در حد فوق تواتر است؛ اما مسئله مهم این است که خداوند از کلمه «ولی» چه معنایی اراده کرده است. آیا ولی هم‌معنی ولایت خدا و رسول صلی الله علیه و آله است یا خداوند متعال معانی دیگری از این لفظ اراده کرده است. در نگاه اول، روایات فراوانی از شیعه و اهل سنت وجود دارد که افزون بر نقل شأن نزول آیه، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را به همان ولایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تأویل برده‌اند که با یک نگاه سطحی در بین تفاسیر، متواتر بودن روایات در این زمینه در دسترس است. اما در نگاه دوم، فارغ از وجود روایات در این زمینه، معناشناسی واژه «ولی» و بررسی سیاق آیه نیز می‌تواند نقش مؤثری در تفسیر آیه داشته باشد و افزون بر آن، زمینه بسیاری از شبهات را نیز دفع کند؛ زیرا بخش عمده‌ای از اشکالات و نیز پاسخ اندیشمندان شیعه به شبهات، به درک و تبیین درست کلمه «ولی» و نقش و جایگاه آن در آیه بازمی‌گردد. این همان نگاه نویی است که مفسران، در قالب دفع شبهه، نقش و جایگاه کلمه «ولی» را بر اساس آن بیان کرده‌اند؛ در حالی که می‌توانستند آن را به مثابه روشی تفسیری، فارغ از شبهات، در تفسیر خود مطرح کنند.

نتیجه‌گیری

از مطالب بیان‌شده، این نتایج به دست می‌آید:

۱. لفظ «أئمة» در آغاز آیه، حکایت از انحصاری بودن ولایت افراد نام‌برده دارد؛ یعنی فقط خدای متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مؤمنان پرداخت‌کننده زکات در حال رکوع نماز، ولایت دارند. و از سوی دیگر، هم‌ردیف قرار گرفتن این اسامی در آیه، دلیل هم‌معنا بودن ولایت برای همه آنان است؛ یعنی لفظ «ولی» هر معنایی که داشته باشد، همان معنا به طور یکسان بر همه افراد نام‌برده اطلاق می‌شود.
۲. اگر «ولی» مشترک لفظی باشد، نیاز به قرینه دارد. قرینه حالی و مقالیه، هردو، دلالت بر ولایت به معنای سرپرستی دارد. بر فرض ضعیف، اگر این واژه مشترک

معنوی باشد، قدر جامع معانی «ولی» نیز همان سرپرستی است. پس «ولی» نمی تواند به معنای دوست باشد؛ زیرا در آیه ۳۴ سوره فصلت، «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ؛ نیکی و بدی یکسان نیست. [بدی را] با بهترین شیوه دفع کن [با این برخورد متین و نیک] ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی است [چنان شود] که گویی دوستی نزدیک و صمیمی است»، به قرینه واژه «عَدَاوَةٌ»، قبل واژه «ولی» و نیز سیاق آیه، ولی در معنای دوستی اطلاق شده است، برخلاف آیه مورد بحث.

۳. در سوره کهف آیه ۱۷، «وَتَرَى الشَّمْسُ إِذَا طَلَعَتْ تَوَارَوْزُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ مِنْهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا؛ و خورشید را می بینی که وقتی طلوع می کند، از سمت راست غارشان متمایل می شود، و وقتی غروب می کند، سمت چپشان را ترک می کند، و آنان در محل وسیعی از آن غارند [که نسیم مطبوعش آنان را فرا می گیرد]. این از نشانه های [قدرت] خداست. خدا هر که را هدایت کند، راه یافته است و هر که را گمراه نماید، هرگز برای او یاور و دوست هدایت کننده ای نخواهی یافت»، آیه ۱۱۱ سوره اسراء، «وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبِيرُهُ تَكْبِيرًا؛ و بگو: همه ستایش ها ویژه خداست که نه فرزندی گرفته و نه در فرمانروایی شریکی دارد و نه او را به سبب ناتوانی و ذلت یار و یآوری است. و او را بسیار بزرگ شمار»، سوره بقره آیه ۱۰۷، «وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ؛ برای شما به غیر از خدا هیچ ولی و یآوری نیست» و آیه ۲۵۷ همین سوره، «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده اند. آنان را از تاریکی ها [ی جهل، شرک، فسق و فجور] به سوی نور [ایمان، اخلاق حسنه و تقوا] بیرون می برد. و کسانی که کافر شدند، سرپرستان آنان طغیان گرانند که





آنان را از نور به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برند. آنان اهل آتش‌اند و قطعاً در آنجا جاودانه‌اند»، ولیّ به دلیل سیاق آیات قبل و بعد، به معنای یاور آمده است.

۴. در برخی آیات قرآن، ولیّ اسم و صفت الهی آمده است، مانند «اللّٰهُ وَلِیُّ الَّذِیْنَ آمَنُوا یُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ»، «وَاللّٰهُ وَلِیُّ الْمُؤْمِنِیْنَ»، «فَاللّٰهُ هُوَ الْوَلِیُّ» و «وَاللّٰهُ وَلِیُّ الْمُتَّقِیْنَ». اطلاق ولیّ بر خداوند متعال بدین جهت است که مؤمنان را سرپرستی و تدبیر می‌کند؛ این گونه که برای هدایت آنان حجت و برهان اقامه می‌کند و آنان را در مقابله با دشمنان یاری می‌کند و در مقابل اطاعت کردن و انجام دادن کارهای نیک به آنان پاداش می‌دهد.

۵. در سورهٔ مریم آیهٔ ۵، «وَإِنِّیْ خِفْتُ الْمَوَالِیَ مِنْ وَرَائِیْ وَكَانَتْ امْرَأَتِیْ عَاقِرًا فَهَبْ لِیْ مِنْ لَّدُنْكَ وَلِیًّا» * یَرِثُنِیْ وَیَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ؛ و همانا من پس از خود از خویشاوندانم بیمناکم، و همسرم [از شروع زندگی] نازا بوده است، پس مرا از سوی خود فرزندی عطا کن * که از من و خاندان یعقوب ارث ببرد»، به قرینهٔ جملهٔ «یَرِثُنِیْ وَ یَرِثُ» در آیهٔ بعد، ولیّ در آیه، به فرزند وارث معنا شده است.

در مجموع بی‌تردید معنای سرپرستی واژهٔ «ولیّ» در آیه، بر فرض عدم روایات تأویلی، از طریق معناشناسی واژهٔ «ولیّ» در ک و اثبات می‌شود.

فهرست منابع

* قرآن کریم

آلوسی، محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم (ج ۳، چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۰۹ق). أسد الغابة فی معرفة الصحابة (ج ۶). بیروت - لبنان: دار الفکر.
ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۸ق). مسند الامام احمد (مصحح: ابن قطب، حسن بن عباس). قاهره - مصر: مؤسسة قرطبة.

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم (ج ۴). ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.

ابن جزی، محمد بن احمد. (۱۴۱۶ق). التسهیل لعلوم التنزیل (ج ۱، چاپ اول). بیروت: شرکت دار الأرقم بن أبی الأرقم

ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۰۷ق). زادالمسیر (ج ۱). بیروت: دار الکتب العربی.
ابن درید الأزدی، ابوبکر محمد بن حسن. (۱۹۸۷م). جمهرة اللغة (ج ۲، چاپ اول). بیروت: دار العلم للملایین.

ابن طاووس، علی بن موسی. (بی تا). سعد السعود للنفوس منضود (چاپ اول). قم: دار الذخائر.
ابن عاشور، محمد بن طاهر. (۱۴۲۰ق). التحریر و التنویر (ج ۵، چاپ اول). بیروت: نشر مؤسسة التاريخ.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم (ج ۳ و ۱، چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸ق). لسان العرب (ج ۸ و ۱۵، محقق: علی وشیری). بیروت: دار إحياء التراث العربی.

امینی، عبدالحسین. (بی تا). الغدير (ج ۲). بیروت: دار الکتب العربی.





اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق). البحر المحيط فی التفسیر (ج ۴). بیروت: دارالفکر.

ایزو تسو، توشیهیکو. (۱۳۹۳). خدا و انسان در قرآن (مترجم: احمد آرام). تهران: انتشارات شرکت سهامی.

بحرانی، سید هاشم. (۱۴۲۲ق). غایة المرام و حجة الخصام (محقق: سید علی عاشور). بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.

بغدادی، علی بن محمد. (۱۴۱۵ق). لباب التأویل فی معانی التنزیل (ج ۲، چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیة.

بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ق). معالم التنزیل فی تفسیر القرآن (ج ۲، چاپ اول). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل (ج ۲، چاپ اول). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

پالمر، فرانک. (۱۳۷۴). نگاهی تازه به معناشناسی (مترجم: کوروش صفوی). تهران: نشر مرکز.

ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۱۹ق). سنن الترمذی (ج ۵). قم: دار الحدیث.

تفتازانی، مسعود بن عمر. (بی تا). کتاب المطول و بهامشه حاشیة السید میرشریف. قم: مکتبة الداوری.

ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۸ق). تفسیر الثعالبی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن (ج ۲، چاپ اول). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ثعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی (ج ۴، چاپ اول). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

الجاف، عبدالحمید. (۱۴۳۰ق). ثمّ شیعی الألبانی (ج ۱). قم: المطبعة ستارة.

جصاص، احمد بن علی. (۱۴۰۵ق). احکام القرآن (جصاص) (ج ۲، چاپ اول). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جعفری، یعقوب. (۱۳۷۶). تفسیر کوثر (ج ۳، چاپ اول). قم: انتشارات هجرت.

جوادى آملی، عبدالله. (۱۳۹۱). تسنیم تفسیر قرآن کریم (ج ۱، محقق: محمد فراهانی، چاپ اول). قم: مرکز نشر اسراء.

جوهری، اسماعیل بن حماد؛ عطار، احمد عبدالغفور. (۱۴۰۴ق). الصحاح (للجوهری) (ج ۶). بیروت: دار العلم للملایین.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۳۵ق). المستدرک علی الصحیحین (ج ۵). قاهره - مصر: دارالتأسیل.

حسینی میلانی، علی. (۱۳۸۶ش). نگاهی به آیه ولایت. قم: نشر الحقائق.

حسینی بحرانی، سید هاشم. (۱۴۱۵ق). البرهان فی تفسیر القرآن. قم: بعثت.

حقى بروسوى، اسماعیل. (بی تا). تفسیر روح البیان (ج ۲). بیروت: دارالفکر.

حوّی، سعید. (۱۴۰۹ق). الاساس فی التفسیر (ج ۳). قاهره: دارالسلام.

خزاعی نیشابوری، حسین. (۱۳۷۱). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن (ج ۱، مصحح: محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح). مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۳۰ق). البیان فی تفسیر القرآن (چاپ اول). قم: موسسه آثار الامام الخویی.

رازی، فخرالدین ابو عبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب (چاپ سوم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالشامیه.

رضا، محمد رشید. (۱۴۱۴ق). تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار (ج ۶). بیروت: دار المعرفة.

زحیلی، وهبة بن مصطفى. (۱۴۱۸ق). التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج (ج ۶، چاپ دوم). دمشق: دار الفکر المعاصر.

زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل (ج ۱، چاپ سوم). بیروت: دار الکتاب العربی.





سبزواری، محمد. (١٤١٩ق) ارشاد الازدهان الى تفسير القرآن (ج ١، چاپ اول). بيروت: دار التعارف للمطبوعات.

سمرقندی، نصر بن محمد بن ابراهيم. (بی تا). بحر العلوم (ج ١، محقق: محمود مطر ح). بيروت: نشر دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.

سید قطب. (بی تا). فی ظلال القرآن (ج ٢). بيروت: دارالاحیاء لثراث العربی.

سید مرتضی، علی بن حسین. (١٤٤١ق). الشافی فی الإمامة (ج ٥، محقق: محمدحسین درایتی). مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.

سیوطی، جلال الدین. (١٤٠٤ق). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور (ج ٢). قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره).

سیوطی، جلال الدین. (بی تا). البهجة المرضیة علی الفیه ابن مالک. قم: اسماعیلیان.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ عبدالشافی، احمد. (بی تا). لباب النقول فی أسباب النزول. بيروت: دار الکتب العلمیة.

شوکانی، محمد بن علی. (بی تا). فتح القدر (ج ٢). بيروت: دارالمعرفة.

شیرازی، احمد امین. (١٢٧١). آئین بلاغت شرح مختصر المعانی (ج ١). بی جا: بی نا.

طباطبایی، محمدحسین. (١٣٩٠ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ٣ و ٦ و ١٠، چاپ دوم). لبنان: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن. (١٣٧٢). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ج ٣، مصحح: فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، چاپ سوم). تهران: ناصر خسرو.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (١٤١٢ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (ج ٦، چاپ اول). بيروت: دارالمعرفة.

طنطاوی، محمد. (١٩٧٣م). التفسیر الوسیط للقرآن الکریم. قاهره: دارالنهضة.

طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن (ج ٣). بيروت: دار احیاء التراث العربی.

عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه. (١٤١٥ق). تفسیر نورالثقلین (چاپ چهارم). قم: انتشارات اسماعیلیان.

عکبری، عبدالله بن حسین. (۱۴۱۹ق). التبیان فی إعراب القرآن (ج ۱، چاپ اول). ریاض: بیت الافکار الدولیه.

علی بن ابراهیم قمی. (۱۳۸۷ق). تفسیر القمی. نجف: چاپ طیب موسوی جزائری.
عیاشی سمرقندی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). کتاب التفسیر (چاپ اول). تهران: المطبعة العلمیه.

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب) (ج ۱۲، چاپ سوم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین (ج ۱، ۸). قم: نشر هجرت.
فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۳۹۹ق). تفسیر صافی (ج ۲، چاپ اول). مشهد: دارالمرتضی.
فیومی، احمد بن محمد؛ الشیخ محمد، یوسف. (۱۴۲۸ق). المصباح المنیر (ج ۱ و ۲). لبنان: المكتبة العصریه.

قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لاحکام القرآن (ج ۴ و ۸). تهران: ناصر خسرو.
کیاهاراسی، علی بن محمد. (۱۴۲۲ق). احکام القرآن (کیاهاراسی) (ج ۳، چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
لایتز، جان. (۱۳۸۳). مقدمه‌ای بر معناشناسی زبان‌شناختی (مترجم: حسین واله). تهران: انتشارات سروش.

ماوردی، علی بن محمد. (بی‌تا). النکت و العیون تفسیر الماوردی (ج ۲، چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). بحار الأنوار (ج ۹۴). قم: مؤسسة الوفاء.
مختار عمر، احمد. (۱۳۸۵). معناشناسی (مترجم: حسین سیدی). مشهد: انتشارات فردوس مشهد.

مراغی، احمد بن مصطفی. (بی‌تا). تفسیر المراغی (ج ۶). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
مشهدی قمی، میرزا محمد. (۱۳۶۸). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب (چاپ اول). تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.





مظفر، الشيخ محمد حسن. (بی تا). دلائل الصدق لنهج الحق (ج ۴). قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.

مظهری، محمد ثناء الله. (۱۴۱۲ق). التفسير المظهری (ج ۳). پاکستان: مكتبة رشديه.
معرفت، محمد هادی. (۱۴۱۸ق). التفسير والمفسرون في ثوبه القشيب (ج ۱ و ۲). مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مغنيه، محمد جواد. (۱۴۲۴ق). تفسير الكاشف (ج ۳، چاپ اول). تهران: دار الكتب الإسلامية.
مكارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان. (۱۳۷۴). تفسير نمونه (ج ۴، چاپ اول). تهران: دار الكتب الإسلامية.

میبدی، احمد بن ابی سعد رشید الدین. (۱۳۷۱). كشف الأسرار و عدة الأبرار (ج ۳، چاپ پنجم). تهران: انتشارات امیر کبیر.

نسائی، احمد بن علی (۱۴۲۴ق). خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام (محقق: آل زهوی، دانی بن منیر). بیروت - لبنان: المكتبة العصرية.

نسفی، عبدالله بن احمد. (۱۴۱۶ق). تفسير النسفی مدارك التزیل و حقایق التاویل (ج ۱، چاپ اول). بیروت: دار النفائس.

نظام الاعرج، حسن بن محمد. (۱۴۱۶ق). تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان (ج ۲، چاپ اول). بیروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بیضون.

واحدی، علی بن احمد. (۱۴۱۱ق). اسباب نزول القرآن (واحدی) (ج ۱، چاپ اول). بیروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بیضون.

واحدی، علی بن احمد. (۱۴۱۶ق). الوسيط في تفسير القرآن المجید (ج ۲، چاپ اول). قاهره: جمهورية مصر العربية، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلى للشئون الإسلامية، لجنة احياء التراث الاسلامي.

References

* Holy Quran

- Ali ibn Ibrahim Qumi. (1387 AH). *Interpretation of al-Qumi*. Najaf: Tayyib Musawi Jazairi Press. [In Arabic]
- Al-Jaf, Abd al-Hamid. (1430 AH). *Thumma Shi'ani al-Albani*. Qom: Al-Matba'ah Sitara. [In Arabic]
- Alusi, Mahmud. (1415 AH). *The Spirit of Meanings in the Interpretation of the Great Quran* (1st ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
- Amini, Abd al-Husayn. (n.d.). *Al-Ghadir*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
- Andalusi, Abu Hayyan Muhammad ibn Yusuf. (1420 AH). *Al-Bahr al-Muhit fi al-Tafsir (The Encompassing Ocean in Tafsir)*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Ansari Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad. (n.d.). *Al-Jami' li Ahkam al-Quran (The Comprehensive for the Rulings of the Quran)*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Arusi Huwayzi, Abd Ali ibn Jum'ah. (1415 AH). *Tafsir Nur al-Thaqalayn (The Light of the Two Weighty Things)* (4th ed.). Qom: Intisharat-e Isma'iliyan. [In Arabic]
- Ayyashi Samarqandi, Muhammad ibn Mas'ud. (1380 AH). *The Book of Interpretation* (1st ed.). Tehran: Al-Matba'ah al-Ilmiyyah. [In Arabic]
- Baghawi, Husayn ibn Mas'ud. (1420 AH). *Ma'alim al-Tanzil fi Tafsir al-Quran (Landmarks of Revelation in the Interpretation of the Quran)* (1st ed.). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Baghdadi, Ali ibn Muhammad. (1415 AH). *Lubab al-Ta'wil fi Ma'ani al-Tanzil (The Essence of Interpretation in the Meanings of Revelation)* (1st ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
- Bahrani, Sayyid Hashem. (1422 AH). *Ghayat al-Maram wa Hujjat al-Khisam (The Ultimate Goal and the Argument Against Adversaries)* (Editor: Sayyid Ali Ashour). Beirut: Mu'assasat al-Tarikh al-Arabi. [In Arabic]
- Baydawi, Abdullah ibn Umar. (1418 AH). *Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil (The Lights of Revelation and the Secrets of Interpretation)* (1st ed.). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]



- Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar. (1420 AH). *Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb) (The Grand Interpretation)* (3rd ed.). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Farahidi, Khalil ibn Ahmad. (1409 AH). *Kitab al-Ayn*. Qom: Nashr Hijrat. [In Arabic]
- Fayd Kashani, Molla Mohsen. (1399 AH). *Tafsir Safi* (1st ed.). Mashhad: Dar al-Murtada. [In Arabic]
- Fayyumi, Ahmad ibn Muhammad; Al-Shaykh Muhammad, Yusuf. (1428 AH). *Al-Misbah al-Munir*. Lebanon: Al-Maktabah al-Asriyah. [In Arabic]
- Haqqi Burusawi, Ismail. (n.d.). *Tafsir Ruh al-Bayan (Interpretation of the Spirit of Elucidation)*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Hawwa, Saeed. (1409 AH). *Al-Asas fi al-Tafsir (The Foundation in Interpretation)*. Cairo: Dar al-Salam. [In Arabic]
- Husayni Bahrani, Sayyid Hashem. (1415 AH). *Al-Burhan fi Tafsir al-Quran (The Proof in the Interpretation of the Quran)*. Qom: Bi'that. [In Arabic]
- Husayni Milani, Ali. (1386 SH). *Negahi be Ayeh Welayat (A Look at the Verse of Wilayah)*. Qom: Nashr al-Haq'a'iq. [In Arabic]
- Ibn Abi Hatim, Abd al-Rahman ibn Muhammad. (1419 AH). *Interpretation of the Great Quran*. Riyadh: Maktabat Nizar Mustafa al-Baz. [In Arabic]
- Ibn Ashur, Muhammad ibn Tahir. (1420 AH). *Al-Tahrir wa al-Tanwir (The Liberation and Enlightenment)* (1st ed.). Beirut: Mu'assasat al-Tarikh. [In Arabic]
- Ibn Athir, A. b. M. (1988). *Usud al-ghaba fi ma'rifat al-sahaba* (Vol. 6). Beirut, Lebanon: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Ibn Durayd al-Azdi, Abu Bakr Muhammad ibn Hasan. (1987 CE). *Jamharat al-Lughah (The Compendium of Language)* (1st ed.). Beirut: Dar al-Ilm lil Malayin. [In Arabic]
- Ibn Hanbal, A. b. M. (1997). *Musnad al-Imam Ahmad* (H. b. A. Ibn Qutb, Ed.). Cairo, Egypt: Mu'assasat Qurtuba. [In Arabic]



۱۵۸

نظر
صدر

سال سی ام، شماره دوم (پیاپی ۱۱۸)، تابستان ۱۴۰۴

- Ibn Jawzi, Abd al-Rahman ibn Ali. (1407 AH). *Zad al-Masir (Provisions for the Journey)*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
- Ibn Juzayy, Muhammad ibn Ahmad. (1416 AH). *Facilitation of the Sciences of Revelation* (1st ed.). Beirut: Sharikat Dar al-Arqam ibn Abi al-Arqam. [In Arabic]
- Ibn Kathir Damashqi, Ismail ibn Amr. (1419 AH). *Tafsir al-Quran al-Azim (Interpretation of the Great Quran)* (1st ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Manshurat Muhammad Ali Baydun. [In Arabic]
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukarram. (1408 AH). *Lisan al-Arab (The Tongue of the Arabs)* (Editor: Ali Washiri). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Ibn Tawus, Ali ibn Musa. (n.d.). *Sa'd al-Su'ud lil Nufus Manzud (The Fortune of Felicity for Ordered Souls)* (1st ed.). Qom: Dar al-Dhakhair. [In Arabic]
- Izutsu, Toshihiko. (1393 SH). *Khoda va Ensan dar Quran (God and Man in the Quran)* (Translator: Ahmad Aram). Tehran: Sherkat Sahami Publications. [In Arabic]
- Ja'fari, Ya'qub. (1376 SH). *Tafsir Kawthar (Kawthar Interpretation)* (1st ed.). Qom: Intisharat-e Hijrat. [In Arabic]
- Jassas, Ahmad ibn Ali. (1405 AH). *Ahkam al-Quran (Rulings of the Quran)* (1st ed.). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Javadi Amoli, Abdullah. (1391 SH). *Tasnīm Tafsīr-e Qur'ān-e Karīm (Tasnīm: Interpretation of the Holy Quran)* (Editor: Muhammad Farahani, 1st ed.). Qom: Markaz Nashr Isra. [In Arabic]
- Jawhari, Ismail ibn Hammad; Attar, Ahmad Abd al-Ghafur. (1404 AH). *Al-Sihah (lil Jawhari) (The Authentic by al-Jawhari)*. Beirut: Dar al-Ilm lil Malayin. [In Arabic]
- Khoei, Sayyid Abul Qasim. (1430 AH). *Al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Elucidation in the Interpretation of the Quran)* (1st ed.). Qom: Mu'assasat Athar al-Imam al-Khoei. [In Arabic]
- Khuza'i Nishaburi, Husayn. (1371 SH). *Rawd al-Jinan wa Ruh al-Jinan fi Tafsir al-Quran (The Gardens of Paradise and the Spirit of Paradise in the Interpretation of the Quran)* (Editors: Muhammad Ja'far Yahaghi and Muhammad Mahdi Naseh). Mashhad: Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi. [In Arabic]



- Kiya Harasi, Ali ibn Muhammad. (1422 AH). *Rulings of the Quran* (1st ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Manshurat Muhammad Ali Baydun. [In Arabic]
- Lyons, John. (1383 SH). *Moqaddameh-i bar Ma'nashenasi Zaban Shenakhti (An Introduction to Linguistic Semantics)* (Translator: Hossein Valeh). Tehran: Entesharat-e Soroush. [In Arabic]
- Majlisi, Muhammad Baqir. (1403 AH). *Bihar al-Anwar*. Qom: Mu'assasat al-Wafa. [In Arabic]
- Makarim Shirazi, Naser and a group of authors. (1374 SH). *Model Interpretation* (1st ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Maraghi, Ahmad ibn Mustafa. (n.d.). *Interpretation of al-Maraghi*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Ma'rifat, Muhammad Hadi. (1418 AH). *Al-Tafsir wa al-Mufasssirun fi Thawbihi al-Qashib (Tafsir and the Mufasssirun in its New Garb)*. Mashhad: Daneshgah Oloum Eslami Razavi. [In Arabic]
- Mashhadi Qumi, Mirza Muhammad. (1368 SH). *Tafsir Kanz al-Daqa'iq wa Bahr al-Ghara'ib (Interpretation of the Treasure of Subtleties and the Ocean of Wonders)* (1st ed.). Tehran: Entesharat-e Vezarat Ershad Islami. [In Arabic]
- Mawardi, Ali ibn Muhammad. (n.d.). *The Pithy Remarks and the Sources: Tafsir al-Mawardi* (1st ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Manshurat Muhammad Ali Baydun. [In Arabic]
- Maybudi, Ahmad ibn Abi Sa'd Rashid al-Din. (1371 SH). *(The Unveiling of Secrets and the Equipment of the Pious)* (5th ed.). Tehran: Entesharat-e Amirkabir. [In Arabic]
- Mazhari, Muhammad Sana'ullah. (1412 AH). *The Mazhari Interpretation* Pakistan: Maktabat Rushdiyyah. [In Arabic]
- Mokhtar Omar, Ahmad. (1385 SH). *Semantics* (Translator: Hossein Seyyedi). Mashhad: Entesharat-e Ferdows Mashhad. [In Arabic]
- Mughniyah, Muhammad Jawad. (1424 AH). *The Revealing Interpretation* (1st ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]



Muzaffar, Al-Shaykh Muhammad Hassan. (n.d.). *Proofs of Truth for the Path of Truth*. Qom: Mu'assasat Al al-Bayt (AS) li Ihya al-Turath. [In Arabic]

Nasafi, Abdullah ibn Ahmad. (1416 AH). *The Interpretation of Nasafi: The Evidences of Revelation and the Realities of Interpretation* (1st ed.). Beirut: Dar al-Nafa'is. [In Arabic]

Nasa'i, A. b. A. (2003). *Khasa'is Amir al-Mu'minin Ali ibn Abi Talib* (D. b. M. Al-Zahwi, Ed.). Beirut, Lebanon: al-Maktaba al-'Asriyya. [In Arabic]

Nizam al-A'raj, Hasan ibn Muhammad. (1416 AH). *Tafsir Ghara'ib al-Quran wa Ragha'ib al-Furqan (Interpretation of the Wonders of the Quran and the Desires of the Criterion)* (1st ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Manshurat Muhammad Ali Baydun. [In Arabic]

Palmer, Frank. (1374 SH). *Negahi Tazeh be Ma'nashenasi (A New Look at Semantics)* (Translator: Kourosh Safavi). Tehran: Nashr-e Markaz. [In Arabic]

Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad. (1364 SH). *The Comprehensive for the Rulings of the Quran*. Tehran: Nasir Khosrow. [In Arabic]

Raghib Isfahani, Husayn ibn Muhammad. (1412 AH). *Mufradat Alfaz al-Quran (Vocabulary of the Words of the Quran)*. Beirut: Dar al-Shamiyyah.

Razi, Fakhr al-Din Abu Abd Allah Muhammad ibn Umar. (1420 AH). [In Arabic] *Mafatih al-Ghayb (Keys to the Unseen)* (3rd ed.). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]

Rida, Muhammad Rashid. (1414 AH). *Tafsir al-Quran al-Hakim al-Shahir bi Tafsir al-Manar (The Interpretation of the Wise Quran Known as Tafsir al-Manar)*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]

Sabzevari, M. (1998). *Irshad al-adhhan ila tafsir al-Qur'an* (Vol. 1, 1st ed.). Beirut: Dar al-Ta'aruf lil-Matbu'at. [In Arabic]

Samarqandi, Nasr ibn Muhammad ibn Ibrahim. (n.d.). *Bahr al-Ulum (Ocean of Sciences)* (Editor: Mahmud Matrahi). Beirut: Nashr Dar al-Fikr lil Tiba'ah wa al-Nashr wa al-Tawzi'. [In Arabic]



- Sayyid Murtada, Ali ibn Husayn. (1441 AH). *Al-Shafi fi al-Imamah (The Healer in Imamate)* (Editor: Muhammad Husayn Dirayati). Mashhad: Astan Quds Razavi, Islamic Research Foundation. [In Arabic]
- Sayyid Qutb. (n.d.). *Fi Zilal al-Quran (In the Shades of the Quran)*. Beirut: Dar al-Ihya li al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Shawkani, Muhammad ibn Ali. (n.d.). *Fath al-Qadir (The Opening of the All-Powerful)*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
- Shirazi, Ahmad Amin. (1271 SH). *The Way of Eloquence: Commentary on Mukhtasar al-Ma'ani*. (n.p., n.d.). [In Arabic]
- Suyuti, Abd al-Rahman ibn Abi Bakr; Abd al-Shafi, Ahmad. (n.d.). *Lubab al-Nuqul fi Asbab al-Nuzul (The Essence of Transmissions Regarding the Causes of Revelation)*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
- Suyuti, Jalal al-Din. (1404 AH). *Al-Durr al-Manthur fi al-Tafsir bi al-Ma'thur (The Scattered Pearls in Interpretation by Narration)*. Qom: Maktabat Ayatollah al-Uzma al-Mar'ashi al-Najafi (RA). [In Arabic]
- Suyuti, Jalal al-Din. (n.d.). *Al-Bahjah al-Mardiyyah ala Alfyyah Ibn Malik (The Pleasing Joy on Ibn Malik's Alfyyah)*. Qom: Isma'iliyan. [In Arabic]
- Tabari, Abu Ja'far Muhammad ibn Jarir. (1412 AH). *Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Comprehensive Elucidation in the Interpretation of the Quran)* (1st ed.). Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
- Tabarsi, Fadl ibn Hasan. (1372 SH). *The Compendium of Elucidation in the Interpretation of the Quran* (Editors: Fadlullah Yazdi Tabataba'i and Hashem Rasooli, 3rd ed.). Tehran: Nasir Khosrow. [In Arabic]
- Tabataba'i, Muhammad Husayn. (1390 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (The Balance in the Interpretation of the Quran)* (2nd ed.). Lebanon: Mu'assasat al-A'lami lil Matbu'at. [In Arabic]
- Taftazani, Mas'ud ibn Umar. (n.d.). *Kitab al-Mutawwal wa bi Hamishihi Hashiyat al-Sayyid Mir Sharif (The Detailed Book with the Commentary of Sayyid Mir Sharif in its Margin)*. Qom: Maktabat al-Dawuri. [In Arabic]



- Tantawi, Muhammad. (1973 CE). *Al-Tafsir al-Wasit lil Quran al-Karim (The Intermediate Interpretation of the Holy Quran)*. Cairo: Dar al-Nahdah. [In Arabic]
- Tha'alibi, Abd al-Rahman ibn Muhammad. (1418 AH). *Tafsir al-Tha'alibi al-Musamma bi al-Jawahir al-Hassan fi Tafsir al-Quran (The Interpretation of Tha'alibi named The Beautiful Jewels in the Interpretation of the Quran)* (1st ed.). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Tha'labi, Ahmad ibn Muhammad. (1422 AH). *Al-Kashf wa al-Bayan al-Ma'ruf Tafsir al-Tha'labi (The Discovery and Elucidation known as Tafsir al-Tha'labi)* (1st ed.). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Tirmidhi, M. b. 'Isa. (1998). *Sunan al-Tirmidhi* (Vol. 5). Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]
- Tusi, Muhammad ibn Hasan. (n.d.). *Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran (The Elucidation in the Interpretation of the Quran)*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Ukbari, Abdullah ibn Husayn. (1419 AH). *The Elucidation in the Grammatical Analysis of the Quran* (1st ed.). Riyadh: Bayt al-Afkar al-Dawliyah. [In Arabic]
- Wahedi, A. b. A. (1990). *Asbab nuzul al-Qur'an (al-Wahidi)* (Vol. 1, 1st ed.). Beirut: Dar al- Kutub al-Ilmiyya, Publications of Muhammad Ali Baydun. [In Arabic]
- Wahidi, Ali ibn Ahmad. (1416 AH). *The Medium in the Interpretation of the Glorious Quran* (1st ed.). Cairo: Jumhuriyyat Misr al-Arabiyyah, Wizarat al-Awqaf, al-Majlis al-A'la lil Shu'un al-Islamiyyah, Lajnat Ihya al-Turath al-Islami. [In Arabic]
- Zamakhshari, Mahmud. (1407 AH). *Al-Kashshaf an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil (The Revealer of the Realities of the Ambiguities of Revelation)* (3rd ed.). Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
- Zuhayli, Wahbah ibn Mustafa. (1418 AH). *Al-Tafsir al-Munir fi al-Aqidah wa al-Shari'ah wa al-Manhaj (The Illuminating Interpretation in Creed, Law, and Methodology)* (2nd ed.). Damascus: Dar al-Fikr al-Mu'asir. [In Arabic]



۱۶۳

تفسیر

نگاهی نو به روش‌های تفسیری فریقین در تفسیر آیه ۵۵ سوره مائده در اثبات ولایت حضرت ...